

روشنگری

ENLIGHTENMENT MAGAZINE

مجله اجتماعی آنلاین افغانستان

سردبیر و بنیانگذار: جمشید وکیلی

عنوان اولین شماره مجله:

مدنیت

01.09.2023

روشنگری

ENLIGHTENMENT MAGAZINE

سر دبیر:

جمشید وکیلی

طرح و دیزاین

دنیز کاپلان & جمشید وکیلی

نویسنده ها:

جمشید وکیلی

علی محمدی

رویین پاکنژاد

محمد ناصر دانشجو

ویرایشگر

جمشید وکیلی

CREDIT TO THE AUTHORS, DESIGNERS, AND EDITORS OF THE MAGAZINE.

Jamshid Wakili

Deniz Kaplan

Mohammad Naser Daneshjoo

Royin Paknejad

Ali Mohammadi

01.09.2023

حق تالیف مجله : سازمان افکار بدون مرز (IBB)، مجله روشنگری و صدای علم (VOS)

Copyright © Ideas Beyond Borders, Enlightenment Magazine, and Voice of Science

این مجله صرفاً برای مقاصد آموزشی طراحی شده است و نباید به فروش برسد.

This magazine is for educational purposes and must not be sold

فهرست مطالب

- پیشگفتار
- از بربریت تا تمدن: نگاهی به تعریف تمدن و تحول تاریخی جوامع انسانی
- تفکر خلاق
- کنترل اذهان عمومی با انتشار اخبار جعلی
- مغازه خودکشی! تصویری از یک جامعه غمزده و مرگ اندیش
- ارتباطات فیزیکی در دنیای مجازی! نگاهی به تاریخ ارتباطات انسانی
- نقدی بر فلم PK! نگاه خالص به جوامع انسانی
- زندگی نامه، اشعار و اندیشه های حافظ شیرازی
-

پیشگفتار

مقدمه

مجله "روشنگری" با هدف پوشش موضوعات مهم و با ارزش روز، پیرامون موضوعات روشنگرایانه، افتخار می‌کند که شماره اول خود را به مخاطبین عزیزش معرفی کند. این مجله با هدف پوشش موضوعات روشنگرایانه و مدرن در بخش‌های مختلف اجتماعی، ادبی، سیاسی و فرهنگی تأسیس شده است و در هر دو ماه یکبار منتشر خواهد شد. امیدواریم که مقالات و موضوعات این مجله، با افزایش آگاهی، خلاقیت و اندیشه خوانندگان، به روشنگری و بهبود جامعه کمک کند.

در جامعه ما نیاز به پوشش و تحلیل موضوعات اجتماعی و فرهنگی، بسیار احساس می‌شود. ما نیز بنا بر همین نیاز، تصمیم گرفتیم که این مجله را بنا نهاده و تلاش کنیم تا با گسترش دائمی آن، به روشنگری در جامعه کمک نماییم.

این مجله دارای موضوعات اجتماعی، فرهنگی، هنری متعدد و بحث‌های مدرن روز در این زمینه‌ها می‌باشد. ما تلاش خواهیم کرد در این نشریه بحث‌های را روی دست بگیریم که واقعا دارای ارزش بلند بوده و بتواند چیزی جدید به خواننده‌اش بدهد. ایده ایجاد این نشریه این است که بتوان به عمق معرفت جدید رفته و فراتر از موضوعات منتشره در فضا‌های مجازی مانند فیسبوک و توئیتر، پیرامون آنها غور نماییم.

در دنیای جدید که پیوسته در حال تغییر بوده هر روز پدیده‌ای جدیدی وارد زندگی ما میشود، نیاز است سخن‌های جدیدی بیان شود و بحث‌های جدیدی روی دست گرفته شود. در کنار پدیده‌های جدید که امروز به گوشه گوشه زندگی ما سرایت می‌کند، نباید از ریشه‌های فرهنگی، ادبی و اجتماعی خود نیز دور شویم. نیاز است تا انسان‌های هر جامعه از خوراک فکری روحی خوبی برخوردار شوند و از همین راه به مدنیت مدرن برسند. اما این راه بسا باریک و پر خم و پیچ است. عدم روایت درست از زندگی مدرن و پیوند دادن ریشه‌های فرهنگی خودمان با مدنیت مدرن، بدون شک ما را وارد گردابی خواهد ساخت؛ و این بحران، جوانان و دانشجویان ما را به کام نهنگ آسایش خواهد کشاند.

بنا بر این؛ در پهلوی مجله روشنگری، ما با تعداد از جوانان متعهد برای ادای مسولیت اجتماعی خودمان، مجله صدای علم را راه اندازی کردیم که شماره اول آن منتشر شد و همچنان در کنار مجله صدای علم، موضوعات علمی را در رسانه‌های اجتماعی نیز منتشر می‌کنیم. نشریه روشنگری نیز در حقیقت بخش اجتماعی و فرهنگی صدای علم است.

ضمن دعوت شما به مطالعه مطالب گنجانیده شده در این شماره، از همه شما خوانندگان عزیز می‌خواهم نظریات و انتقادات مفید و ارزشمند خودتان را با ما شریک ساخته و با رهنمایی‌هایتان ما را خوشنود سازید.

با صمیمیت و اخلاص
جمشید وکیلی



از بربریت تا تمدن: نگاهی به تعریف تمدن و تحول تاریخی جوامع انسانی

نوشته توسط: جمشید وکیلی

این متن درباره مفهوم تمدن، ریشه‌های آن و نحوه تعریف آن در طول تاریخ غور می‌کند. ایده تمدن به دوران باستان یونان و روم برمی‌گردد که یونانیان خود را برتر از سایر ملت‌ها می‌دانستند. این اصطلاح برای اولین بار در قرن هجدهم به کار گرفته شد و به یک جامعه پیچیده اشاره دارد. آنتروپولوژیست‌ها، جوامعی را که اکثریت جمعیت آن در شهرها زندگی می‌کنند و غذایشان از کشاورزی تأمین می‌شود را جوامع دارای تمدن می‌دانند. این مقاله همچنان به ارتباط فرهنگ و مدنیت، ویژگی‌های شهرنشینی، و باور شرق و غرب از مفهوم مدنیت اشاره میکند. علاوه بر این، متن به این نکته اشاره می‌کند که اولین تمدن‌ها در کشورهای آسیایی و خاورمیانه شکل گرفته‌اند و از آنجا این مفهوم به سایر نقاط جهان گسترش یافته است.

جایگاه پایین‌تری نسبت به یونانی‌ها داشتند. فرهنگ یونانی بعنوان نمونه برتر تمدن تلقی می‌شد که بعداً این رسم به جامعه اروپایی امروزی نیز منتقل شد. اروپایی‌ها هنوز هم خود را متمدن‌تر و فرهنگ‌شان را برتر از فرهنگ‌های سایر ملت‌ها می‌دانند. با توجه به تعریف ساده و دقیقی که از تمدن ارائه شده است، تمدن به معنای یک جامعه پیچیده است. به طور فنی، انسان‌شناسان جامعه‌هایی را متمدن می‌خوانند که بیشتر جمعیت‌شان در شهرها زندگی می‌کند و غذایشان را از کشاورزی تأمین می‌کنند. این جامعه‌های متمدن از جوامع دیگری که در آن‌ها مردم در گروه‌های کوچک نومادی یا نیمه‌نومادی زندگی می‌کنند، و از جوامع قبيله‌ای که ممکن

کلمه "تمدن" برای اولین بار در قرن هجدهم در فرانسه به کار گرفته شد، اما ایده غربی از یک جامعه تمدنی به دوران یونان باستان و روم بازمی‌گردد. در دوران کلاسیک، یونانی‌ها خود را به عنوان انسانهای متفاوت‌تر از دیگران و بهتر از سایر ملت‌ها می‌دانستند. هردوت در نیمه قرن پنجم پیش از میلاد، عده‌ای از مردم را بنام بربرها "وحشی‌ها" معرفی کرد، که در واقع یک عبارت کوتاه برای غیر یونانی‌ها بود. در باور یونان باستان، وحشی‌ها و مردمان وحشی، می‌توانستند با برخی از انواع رفتارهای غیر مدنی مانند برخورد با برده‌ها، اقتصادی بودن مبادله به جای پول و غیره، تعریف شوند که چنین رفتارهای توسط یونانی‌های مدنی نامناسب بود. به قول هردوت، "وحشی‌ها" یا بربرها از طریق فرهنگ خود،

است در محل‌های نیمه‌دائمی کوچک زندگی کنند، متمایز می‌شوند. باندها معمولاً با شکار و جمع‌آوری غذا زنده می‌مانند، و قبایل اغلب با کار در باغ‌های کوچک کشاورزی، گاهی همراه با شکار یا ماهیگیری، زندگی می‌کنند. قبایل ساده و پیچیده، بر خلاف باندها که مساوی‌گرایی بیشتری داشته و ساختارهای تصمیم‌گیری کمتر رسمی و قدرت به طور متوازن تقسیم شده است، توسط حضور یا عدم حضور رئیس قبیله، که نقش‌رهبی تخصصی را بر عهده دارند، متمایز می‌شوند. تمدن‌ها به دلیل وجود متخصصان و صنعتگران، تنوع بیشتری دارند، همگی دارای الیت اجتماعی هستند و شغل‌های متنوعی در آن‌ها وجود دارد. زمانی که تمدن به این معنا استفاده شود، به گروه‌های انسانی خاصی می‌توان متمدن گفت.

تمدن به معنای "رفتار شهری" یا "نزدیکی به آن" تعریف شده است. به بیان دیگر، جوامعی که در آن‌ها رفتار شهری وجود دارد، تمدن دارند. در ضمن، جوامعی که "ناشهری" و "وحشی" هستند، به عنوان جوامعی که تمدن ندارند شناخته می‌شوند. در این تعریف، تمدن به پیچیدگی و ظرافت اشاره می‌کند و از این جهت، مردمی که در روستاهای کوچک کار می‌کنند نیز می‌توانند تمدن داشته باشند. توصیف تمدن برای غالبیت امپریالیسم‌ها به عنوان معیاری برای تعیین ارزش جوامع بکار رفته است. به عنوان مثال، در دوران ویکتوریا، امپراتوری بریتانیا به منظور "آوردن تمدن به وحشی‌ها"، فرهنگ‌های بومی آفریقا، اقیانوس آرام و سایر ملت‌هایی که امروزه به عنوان "جهان سوم" معرفی می‌شوند را اشغال کرد. در این فرایند، روایتی به نام "تمدن سفیدپوستی" به کار گرفته شد تا تبعیض نژادی موجود در این استعمار را پوشش دهد.

بیشتر مردم بهترین شرایط زندگی را در شهرهای پیچیده‌تر پیدا می‌کنند. این به دلیل عوامل مختلفی؛ از جمله کار، اقتصاد، فرهنگ و فرصت‌های اجتماعی در این مدنیته‌ها است. به دلیل بهبود شرایط زندگی در شهرهای پیچیده‌تر، فرصت‌های بیشتری برای کسب و کار و کارآفرینی وجود دارد. همچنین، این شهرها به افراد فرصت می‌دهند تا به دنبال هدف‌های شخصی و حرفه‌ای و به دنبال ایده‌های خود پیش بروند. همچنین، این شهرها از لحاظ فرهنگی و تفریحی نیز فرصت‌های بیشتری در اختیار افراد قرار می‌دهند.

مهاجرت مردم از مناطق روستایی و کم‌توسعه به شهرها همواره و به صورت متواتر اتفاق افتاده است. بنابراین، این پدیده یکی از عواملی است که باعث رشد شهرها و توسعه جوامع پیچیده‌تر شده است. با این حال، این پدیده نیز همراه با چالش‌هایی همچون تراکم جمعیت، آلودگی هوا و افزایش هزینه‌های زندگی نیز همراه است.

در نتیجه این مهاجرت‌ها، که بنا بر استعمار قدرت‌های بزرگ و نا برابری اجتماعی صورت می‌گیرد، تعصبات در اکثر جوامع بوجود می‌آید که بحران بزرگی را در روزگار ما بوجود آورده است. اکثر کشور های مهاجر پذیر که خود نقش عمده ای در ایجاد اجتماعات نا همگون در سطح جهان دارند، اکنون مهاجرین را منحن مردمان بی فرهنگ و بدون مدنیت می شناسند و با آنها بعنوان انسانهای درجه دو برخورد میکنند. در حقیقت همین موضوع باعث شده است تا در این مقاله به مفهوم مدنیت و فرهنگ پردازیم و نشان دهیم که اولین مدنیت ها از کجا شکل گرفته اند و آنچه که امروز بنام فرهنگ و مدنیت جهانی مطرح میشود در حقیقت چه است.

اولین مدنیت های جهان

قدیمی ترین مدنیت های جهان در کشور های آسیایی و خاور میانه شکل گرفته است. بنا بر بعض ادعا ها؛ اولین مدنیت ها در کوه پایه های هندوکش و با بمیان آمدن آیین میتراپی شکل گرفته و متعاقباً به شرق و غرب سرایت کرده است. که بعد ها از این مدنیت، دو مدنیت بزرگ هندی و آریایی شکل میگیرد. اما آنچه در بیشتر منابع بیان شده، از مدنیت های هندی (احتمالاً همان مدنیت اطراف پامیر) در حدود 7000 الی 6000 قبل از میلاد، مدنیت سومریان از 6000 الی 1750 قبل از میلاد، مدنیت مصریان از 6000 سال تا 30 قبل از میلاد و سپس از مدنیت های اروپایی میتوان یاد کرد.

بنا بر دریافت های باستان شناسان، از اولین شهر های ساخته شده در جوامع انسانی، "گوبکلی تپه" در منطق شرقی ترکیه و "ایریدو" میباشد. "ایریدو" که اکنون به نام "ابوشهرین" یاد میشود، در عراق امروزی قرار دارد و در حدود 5400 سال قبل از میلاد توسط سومریان ساخته شده است. فرض بر این بود که خدایان با ایجاد نظم بر روی زمین، ایریدو را به عنوان نقطه شروع برگزیدند.

گوبکلی تپه یا "تپه شکمی" حدود 10.000 سال قبل از میلاد در منطقه ای شامل شهر "اورفای" ترکیه امروزی بنا شده است. و احتمالاً توسط شکارچیان نیمه مقیم در این ناحیه ساخته شده باشد.

ساختن شهر ها از موارد خیلی مهم در ایجاد یک تمدن به حساب میاید حتا اگر جامعه ای خط و نوشتار هم نداشته باشد و شهرنشینی در آنجا شکل گرفته باشد آن جامعه را میتوان مدنی خواند.

تمدن‌ها از شکارچیان-جمع‌کنندگانی که به شکل نیمه‌دائمی و سپس دائمی اجتماعاتی را برپا کرده بودند، توسعه یافتند. آنها پس از سکونت در شهرستان‌هایی که به صورت کشاورزی فعالیت می‌کردند و غذای بیشتری تولید می‌کردند، به تولید مازاد غذا دست یافتند.



مغاره های بامیان

تاریخ خود، تفاوت بین یونانی های "مدنی" و غیر یونانی های "وحشی" را بیان کرد که در بالا از آن ذکر شد. اما اکنون تمدن به منظور تعریف یک جامعه در مقابل جامعه های دیگر بیان نمیشود. تمدن اکثراً در روزگار ما برای تعریف یک جامعه از نظر کیفیت زندگی و سهولت های اجتماعی تعریف میشود. معمولاً پنج عنصر در تعریف یک تمدن در نظر گرفته میشود.

1. سیستم نوشتاری
2. دولت
3. تولید غذا
4. تقسیم کار
5. شهرنشینی

در این میان شهر نشینی بیشتر از دیگران مهم جلوه میکند زیرا بدون فرهنگ شهر نشینی یک جامعه نمی تواند متمدن خطاب شود. برای همین است که جاگزینی "گوبکلی تپه" ترکیه در میان اولین مدنیتهای جهان هنوز مورد بحث قرار دارد. زیرا؛ بنا بر نظریه های دانشمندان باستان شناس این آبادی بمنظور شهر نشینی ساخته نشده و توسط شکارچیانی ساخته شده است که مدتی را آنجا سپری کرده و سپس آنرا برای دیگران گذشته خود از این منطقه سفر کردند. (ارجاع به سایت " World History Encyclopedia ").

وجود غذای بیشتر به این معنی بود که همه افراد گروه نیازی به کشت زمین برای تامین غذای خودشان نداشتند و بنابراین تقسیم کار تعیین شد و افراد در حرفه های مختلفی کار می کردند و غذای خودشان را با فروش کار خود تهیه می نمودند. به عنوان مثال، سفالگران که سفال خود را می فروختند در مقابل گندم بدست می آوردند و زراعت پیشه نیز با فروش گندم میتوانستند احتیاجات روزمره خود را برآورده سازد.

تقسیم کار و تولید کالاهای اضافی، منجر به ارائه غذا و کالا به جوامع دیگر شد. به نظر می رسد تجارت در فاصله های دور، باعث توسعه سیستم های نوشتاری در حفظ توافقات تجاری گردید.

شکل اولیه دولت هاییکه در یک جامعه کوچک کار می کردند و افرادی کمی را اداره مینمودند، در این مرحله، به صورت بیشتری توسعه پیدا کرده و مرکزی تر شدند. این مرحله ای از مدنیتهای جوامع، معمولاً شامل ابعاد مذهبی بود که منجر به ساخت معابد و یک دسته از نوشتارهای مربوط به خدایان شد همه این جنبه ها با هم، بیشتر یا کمتر، به عنوان تشکیل یک تمدن شناخته می شوند.

مفهوم "تمدن" به عنوان یک حالت توسعه فرهنگی برتر نسبت به دیگران - به عنوان عبارتی که در حال حاضر اغلب به کار می رود - توسط یونانی ها توسعه داده شد. تاریخنگار هردودت (413 / 425-484 قبل از میلاد) به شکل گسترده در کتاب...

تمدن جهانی

در باره تمدن جهانی میتوان از سه موج جهانی‌سازی نامبرد که تمدن‌های متفاوت جهانی را به یک ابر تمدن جهانی گره زده اند.

- موج اول با فناوری‌های بادی و آبی مرتبط است. رهبری این دوره از اسپانیا و پرتغال به هلند و سپس به بریتانیا بازگشت ("تکنیک و تمدن" لوئیس مامفورد).

- موج دوم با فناوری‌های ذغال سنگ، آهن و بخار (ارجاع به "انقلاب صنعتی") مرتبط بود. لوئیس مامفورد به این مرحله به عنوان مرحله "پالئوتکنیک" اشاره می‌کند. رهبری این دوره را در نیمه اول آن اروپا بدست داشت که با جنگ‌های ناپلئونی و جنگ‌های انقلابی بین انگلستان و فرانسه در قرن نوزدهم منجر شد و به جهان نظم جدیدی بخشید.

- موج سوم (که در حال نزدیک شدن به پایان آن هستیم) بر پایه فناوری‌های نفتی، برق، پلاستیک، شیمیایی و خودرو است. مامفورد به این مرحله به عنوان "عصر نفوتکنیک" اشاره می‌کند. مانند دوره‌های گذشته، رهبری جهان در این دوره در ابتدا توسط آلمان و بریتانیا صورت گرفت، اما سپس توسط ژاپن، ایالات متحده و شوروی اداره شد که منجر به جنگ‌های جهانی اول و دوم گردید. در هر مورد، گذار از یک فناوری به فناوری بعدی دارای ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همزمان با ابعاد فناوری میباشد.

تحت تأثیر این مسائل، تمدن جهانی معاصر در حال شروع به تجربه یک گذار دیگر است. این گذار فراتر از وابستگی به نفت، به سمت فناوری‌های پایدار یا تجدید پذیر، که وابسته به سوخت‌های فسیلی پارازیتیک نیستند، به پیش میرود. در این رابطه، جنگ علیه تروریسم (همان وحشگیری به اصطلاح قدیمی آن) در واقع بخشی از الگوی گذار است، جایی که قدرت‌های بزرگ در ابتدا سعی می‌کنند منابع استراتژیک با کاربری کم را به دست بیاورند.

تمدن، در مفهوم امروزی به شکلی از جهانی شدن گفته میشود که همه جامعه‌ها را در بر میگیرد. این معنای گسترده، بعنوان "تمدن جهانی" در روزگار ما معروف است. جهانی شدن در واقع یک شکل از "شرکت جهانی" است. ما در جهان زندگی میکنیم که شرکت‌های بین‌المللی آنرا می‌چرخانند. این مدنیت معیارهای مانند پایبندی به حقوق بشر، قوانین بین‌المللی و کنوانسیون ژنو را با خود به همراه دارد. نقض این اصول بین‌المللی در حال حاضر به‌طور گسترده به‌عنوان "وحشیگری" در نظر گرفته می‌شود. در مفهوم توصیفی "تمدن جهانی" ویلیام مک‌نیل، در کتاب "شیوع غرب" معتقد بدان است که حداقل از دوره کشف‌های بزرگ مانند کشف‌های کریستوف کلمب، واسکو دا گاما و فردیناند ماگلان، جهان یک سیستم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یکپارچه داشته است. (واسکو داگاما «Vasco da Gama»، کریستف کلمب «Christopher Columbus» و فردیناند ماگلان «Ferdinand Magellan» سه کاشف و کشتی‌ران برجسته بودند که هرکدام از آنها مسیرها و کشف‌های مهمی در سفرهای خود طی کردند).



مقاره‌های کاپادوکیا در ترکیه

فرهنگ و تمدن

فرهنگ و تمدن، دو مفهومی هستند که برای قرن‌ها توسط دانشمندان از رشته‌های مختلف بحث شده‌اند. فرهنگ و تمدن از اوایل تاریخ بشر با یکدیگر تعامل کرده و به یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. پرسش اینجاست که آیا فرهنگ و تمدن دو مفهوم مشابه هستند؟ آیا تفاوتی بین آن‌ها وجود دارد؟ در زمان‌های گذشته، این دو مفهوم برای فتوحات ارضی و ایدئولوژیکی به کار می‌رفتند، اما امروزه برای هژمونی فرهنگی به کار می‌روند. هژمونی فرهنگی به وضعیتی اشاره دارد که نیروها و گروه‌های قدرتمند در جامعه، از طریق سیطره بر فرهنگ، ارزش‌ها، آرمان‌ها، ایدئولوژی‌ها و نظریات، تسلط و تأثیر بر دیدگاه‌ها، آرمان‌ها و رفتارهای بخش‌های ضعیف‌تر و گروه‌های مستضعف‌تر جامعه را تحت تسلط خود قرار می‌دهند. با ایجاد این تسلط فرهنگی، نیروها و گروه‌های قدرتمند توانایی شکل‌دهی مفهوم عمومی از واقعیت، شناخت از خود و جهان را دارند و این تفکرات اکثراً با مصالح خود این قدرت‌ها همخوانی دارد. به عنوان مثال، یکی از شکل‌های هژمونی فرهنگی می‌تواند تأثیر یک فرهنگ بالادستی بر فرهنگ‌های زیردستی در یک جامعه باشد. این فرهنگ بالادستی می‌تواند ارزش‌ها، نمادها، آرمان‌ها و آیین‌های خاصی را ترویج کند که تأثیری عمیق بر دیدگاه و رفتار انسانها در جامعه دارد. از طریق رسانه‌ها، آموزش و سایر مؤسسات فرهنگی، هژمونی فرهنگی می‌تواند به تثبیت جایگاه خود منحصبت فرهنگ برتر، موفق شود.

فرهنگ به مجموعه‌ای از عناصر مختلف توسط جوامعی که در آن فراگیر است، ایجاد و توسعه می‌یابد. این شامل ارزش‌ها و اعتقادات، آداب و رسوم، زبان، هنر، معماری، موسیقی، ادبیات، دین، سنت‌ها، نمادها، تکنولوژی و سایر عواملی است که به طور کلی بازتابی از هویت و اندیشه‌های یک جامعه می‌باشد. این سیستم پویا با توسعه اجتماعات، تغییراتی را تجربه کرده و پیچیدگی بیشتری پیدا می‌کند.

تمدن یا فرهنگ تمدن به مرحله‌ای از تکامل اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد که جوامع بشری به توانایی‌ها و دستاوردهای بالقوه خود دست پیدا کرده‌اند. تمدن‌ها با پیشرفت در علم و فناوری، سازماندهی اجتماعی، تجارت، نظام سیاسی و دستاوردهای فرهنگی و هنری تشکیل می‌شوند.

تمدن‌ها معمولاً شامل ویژگی‌هایی همچون توسعه شهرنشینی، زراعت، ساختمان‌های پیچیده، تجارت بین‌المللی، قوانین و سازمان‌دهی قوانین، سیستم‌های...

نوشتاری پیشرفته، فلسفه، علم و تکنولوژی پیشرفته، هنر و ادبیات پیشرفته و دین رسمی است. هر تمدن دارای ویژگی‌ها و اصول منحصر به فرد خود است که از سایر تمدن‌ها متمایز می‌شود.

مثال‌هایی از تمدن‌ها شامل تمدن‌های مصر و خاور میانه با باورهای دینی پلورالیستی، تمدن آریایی با پیشرفت در زراعت و آبیاری، تمدن یونان با تأسیس دموکراسی و نظام فلسفی، تمدن روم با حکومت قانون و توسعه زیرساخت‌های جاده‌سازی، و تمدن چین با اختراعات تکنولوژیکی مانند چاپ و قطب نما هستند.

تمدن‌ها معمولاً بر اساس پیشرفت‌های فناوری، توسعه اقتصادی و سازماندهی اجتماعی دسته‌بندی می‌شوند. همچنین، تداوم تمدن نیازمند حفظ و انتقال ارث فرهنگی، آموزش و تربیت نسل‌های بعدی، و توجه به توازن میان تمدن و محیط زیست می‌باشد.

مطالعه فرهنگ و تمدن در دانش‌های مختلف مانند آنتروپولوژی، نقد ادبی، تاریخ، مطالعات رسانه‌ای، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی از بحث‌های مهم به شمار می‌رود. هرچند که هنوز هیچ‌گونه توافق عمومی درباره‌ی مفهوم این دو اصطلاح نیست، تفکرات مختلفی درباره‌ی این مفاهیم وجود دارد که توسط افراد، اجتماعات و سازمان‌های مختلف به کار گرفته شده است.

تمدن به پیشرفت‌هایی در فرهنگ، علم و صنعت اشاره دارد. تعامل مردم با یکدیگر، طبیعت و فناوری، تمدن را شکل می‌دهد. راحتی‌های زندگی از طریق صنعت، علم، فناوری و فرهنگ، قابل دسترسی است. این پیشرفت‌ها نشان دهنده تجمع دانشی است که توسط تمام مردم در طول تاریخ توسعه یافته است. تمدن به جنبه‌های مادی و غیرمادی زندگی توجه می‌کند، در حالی که فرهنگ فقط به جنبه‌های غیرمادی زندگی توجه دارد.

تعامل انسان با طبیعت برای کشف رازها و قوانین طبیعت و بهره‌برداری از منابع آن استفاده می‌شود. ابزارهای اقتصادی و فناوری نقش حیاتی‌ای در ساخت و شکل‌دهی تمدن‌ها را بازی می‌کنند. تاریخ بشر نشان می‌دهد که تمدن‌ها توسط انسان‌ها تولید می‌شوند و بنابراین برای همه مردم قابل درک هستند. اما فرهنگ توسط یک جامعه تولید می‌شود و به یک مردم یا ملت تعلق دارد. هر جامعه فرهنگ خاصی دارد که ممکن است در طول زمان تغییر کند، در حالی که تمدن جهانی است. فرهنگ تنها یکی از اجزای تمدن است و یک تمدن می‌تواند بیش از یک فرهنگ تولید کند.



مجسمه ابوالهول و احرام مصر

به عنوان یک ویژگی از تمدن، هر فرهنگ وجود و ویژگی‌های پایه‌ای خود را به تمدن خاصی که آن را تولید کرده است، بدهکار است، نه به هر تمدن دیگر. این بدان معناست که هرگاه تمدن تغییر کند، مؤلفه‌های فرهنگی آن نیز تغییر می‌کنند.

توسعه فرهنگ‌ها باید به عنوان یکی از صفات تمدن‌ها پیگیری شود. پس از توسعه کامل یک تمدن، اجزای فرهنگی آن تأثیرگذاری فعالی در شکل‌گیری جهت و تغییر در جامعه دارند. فرهنگ‌ها شکل و نگرش جدیدی به نسل جدید می‌دهند و تأثیرگذاری بر نگرش‌های آنها نسبت به سایر مردم، فرهنگ‌های دیگر، علم و صنعت، محیط زیست، فرهنگ، زمان، کار، آموزش و فناوری دارند. مهمترین عناصر فرهنگ، ارزش‌هایی هستند که آن را حمایت می‌کنند و نگرشی که مردم را به کار و زمان، مفاهیم، آزادی و تحمل، و همچنین تعقیب خوشبختی و به دست آوردن منافع مادی ترغیب می‌کند.

فرهنگ و تمدن جهانی

تمدن جهانی (Global Civilization) و فرهنگ جهانی (Global Culture) اصطلاحاتی هستند که به توجیه و بیان فرآیندی از تعاملات، تحولات و یکپارچگی در سطح جهانی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اشاره دارند.

تمدن جهانی به وجود آمدن یک جوامع و نظام جهانی پیچیده و همگرا را توصیف می‌کند که نتیجه ارتباطات گسترده، تعاملات فرهنگی و اقتصادی بین کشورها و جوامع مختلف است. این فرآیند باعث یکپارچگی بیشتر در میان مردمان جهان می‌شود و تأثیرات گسترده‌ای در فرهنگ، اقتصاد، سیاست، فناوری و مسائل محیط زیست دارد. تمدن جهانی در برخی موارد به وجود یک هویت جهانی، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های مشترک نیز اشاره دارد.

فرهنگ جهانی به تغییرات در نمونه‌های فرهنگی در سطح جهانی اشاره دارد. این فرآیند شامل انتقال ایده‌ها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، زبان، هنر، موسیقی و سایر عوامل فرهنگی می‌شود که به صورت گسترده در سطح بین‌المللی منتشر و تبادل می‌شوند. فرهنگ جهانی نتیجه‌ای از تعاملات فرهنگی و فرایندهای مشترک‌سازی است که توسط رسانه‌ها، فضای مجازی، تبادل فرهنگی، مهاجرت و تجارت بین‌المللی شکل می‌گیرد.

در دهه‌های گذشته، نزول دولت-ملت‌ها به وفرت مطرح شده است. با ظهور پدیده جهانی‌شدن و رشد فناوری، این موضوع نسبت به قبل فوریت بیشتری پیدا کرده است.

با گسترش سازمان‌های بین‌المللی و غیرحکومتی و افزایش قدرت و تأثیر آنها نسبت به حکومت‌های ملی، مفهوم دولت ملت‌ها با چالش مواجه شده است.

یکی از عوامل اصلی نزول دولت-ملت‌ها، انقلاب اطلاعاتی و جهانی‌شدن است. این روند باعث ظهور حقوق بشر جهانی و ضعف مرزها و منابع قدرت سنتی شده است. در نتیجه، حکومت‌های ملی کمتر قدرتمند شده‌اند و قدرت و تأثیر سازمان‌های غیرحکومتی و نهادهای فراترابی افزایش یافته است. فناوری نیز در نزول دولت‌های ملی نقش مهمی ایفا کرده است. با فراهم کردن شکل‌های جدیدی از مشارکت سیاسی، با شکستن منابع قدرت سنتی و فراهم کردن شکل‌های جدیدی از فعالیت‌های اقتصادی، فناوری، قدرت حکومت‌های ملی دچار ضعف شده و در مقابل تأثیر نهادهای غیرحکومتی افزایش یافته است.

مفهوم جهانی‌شدن با پدیده‌های جدیدی در صحنه بین‌المللی به نام سازمان‌های غیرحکومتی و نهادهای فراترابی به وجود آمده است که نسبت به حکومت‌های ملی قدرت و تأثیر بیشتری کسب کرده‌اند. همچنین، با خرد شدن منابع قدرت سنتی، ایجاد شکل‌های جدیدی از مشارکت سیاسی و فراهم کردن شکل‌های جدیدی از فعالیت‌های اقتصادی و فناوری، قدرت حکومت‌های ملی را ضعیف کرده و تأثیر نهادهای غیرحکومتی را افزایش داده است.

نزول دولت-ملت‌ها، دارای پیامدهای مهمی برای دموکراسی و حاکمیت، فعالیت اقتصادی و فرهنگ و هویت است. با کاهش قدرت حکومت‌های ملی، نقش سازمان‌های بین‌المللی و غیرحکومتی بیشتر می‌شود. در بحث‌های مدرن تمدنی پرسش‌های در باره مشروعیت و امتیاز این سازمان‌ها و توانایی نمایندگی از منافع همه مردم مطرح می‌شود که به مراتب بزرگتر، فراتر و پیچیده‌تر از جوامع، مدنیت‌ها و فرهنگ‌های سنتی است.

نتیجه‌گیری

مفهوم مدنیت و تمدن که در گذشته تنها برای شهرنشینی و جوامع کوچک در نقاط مختلف جهان اشاره میکرد. اکنون با پیچیده شدن هرچه بیشتر جوامع انسانی به همان اندازه پیچیده شده است. فرهنگ که در گذشته به رسم و رواج‌های گروه‌های مختلف انسانی در هر نقطه‌ای از دنیا اشاره داشت اکنون بنام "فرهنگ جهانی" تغییر شکل داده و دستخوش ابر قدرت‌های جهانی گردیده است. فرهنگ جهانی بدون شک با خود هژمونی فرهنگی را نیز ببار آورده که ریشه در اندیشه‌های یونان قبل از میلاد دارد که معتقد به فرهنگ برتر یونانی بوده و سایر جوامع را بربر یا وحشی خطاب میکردند. باوجود شکل‌گیری اولین مدنیت‌ها در خاور میانه و اطراف کوهپایه‌های پامیر، امروزه فرهنگ جهانی با هژمونی فرهنگی، مردمان این مناطق را محکوم به

وحشیگری مینماید و بجای خرده فرهنگ‌های اصلی این مناطق چیزی بنام مدنیت جهانی را پیشکش آنها میکند که چیزی به جز تحکیم قدرت جهانی غربی نیست.

در نتیجه، تمدن جهانی و فرهنگ جهانی به وجود آمدن فرآیندهای تعاملی و یکپارچه‌سازی در سطح جهانی را توصیف می‌کنند که با تأثیرات بر فرهنگ‌ها، هویت‌ها و رفتارهای افراد در سراسر جهان همراه است.

می‌شود گفت که فرایند جهانی‌شدن مسئله‌ای پیچیده و چالش برانگیز است که از یک سو منجر به ایجاد تعاملات فرهنگی و اقتصادی بین کشورها شده است، اما از سوی دیگر، باعث تضعیف قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی و به وجود آمدن فرهنگ و حقوق شهروندی جهانی (و حقوق بشر جهانی) گردیده است. بنابراین، برای مدیریت بهتر فرایند جهانی‌شدن، دولت‌های ملی باید سعی کنند تا با استفاده از روش‌های مناسب، از این فرایند به نفع خود استفاده کنند.



منابع

جلال پور، شهره، پای فرد، کیانوش، فلاح، محمد، «افول مفهوم دولت- ملت در عصر جهانی شدن»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بینالمللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره بیست و سوم- بهار 1394، صص 66 - 35.

کریمی، رحمان، «جهانی شدن و تحولات نظامی بینالمللی: چالشها و فرصتها»، فصلنامه پژوهشهای راهبردی، سال پنجم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۴، صص ۱۴۹-۱۷۳.

Giddens, A. (1990). *The Consequences of Modernity*. Stanford: Stanford University Press



بامانده شهر اریدو در عراق امروزی



نمایی از گوبکلی تپه در ترکیه امروزی

تفکر خلاق

تفکر خلاق، ابزاری قدرتمند است که می‌تواند روش فکر، کار و زندگی ما را به شدت تحت تاثیر قرار داده و آنرا دگرگون سازد. با تمرین عادات فکری مانند چالش دادن به فرضیات و بینش‌های متعارف، پرسیدن سوالات و به دنبال دیدگاه‌های مختلف بودن، نوآوری و تولید ایده‌ها بدون قضاوت، آزمایش و امتحان کردن موارد جدید، همکاری با دیگران و بر اساس ایده‌های آنها دست به نوآوری زدن، می‌توانیم به یادگیری تفکر خلاق بیشتر پردازیم و با رویکردی نوآورانه و جدید، مشکلات را حل کنیم.

آیا گاهی خودتان را کسل و نا توان فکر کرده اید؟ آیا گاهی از روند متواتر و یکسان زندگی خود خسته می شوید؟ این خیلی مهم است تا بدانیم که خلاقیت و افکار جدید می تواند مسیر خسته کننده زندگی مان را دگرگون سازد، دست ما را بگیرد و ما را با پهنه های جدید زندگی آشنا سازد. ولی آنچه جای پرسش باقی می گذارد این که؛ آیا خلاق بودن یک توانایی طبیعی است یا می توان آن را با آموزش نیز فرا گرفت؟

تفکر خلاق، ابزاری قدرتمند است که می تواند روش فکر، کار و زندگی ما را به شدت تحت تاثیر قرار داده و آنرا دگرگون سازد. این ابزار به ما اجازه می دهد به اتفاقات و حادثات زندگی به شکل متفاوتی نگاه کنیم، فرضیات را سوال کنیم و راه های جدید و بهتری برای انجام کارها پیدا کنیم. اما دقیقاً تفکر خلاق چیست و چرا از چنین اهمیتی برخوردار است؟ تفکر خلاق، قدرت تولید و توسعه ایده ها، دریافت مفاهیم و راه حل های جدید، مفید و ارزشمند است.

تفکر خلاق محدود به هنرمندان، نویسندگان یا موسیقی دانان نیست. این یک مهارت است که می تواند در هر زمینه یا صنعتی، از کسب و کار و فناوری تا علوم و مهندسی، به کار گرفته شود. خوش بختانه می توان گفت که تفکر خلاق یک قدرت ذاتی در انسان نیست و می توان آنرا با تمرین و آموزش در مغز خود توسعه داد.

پس چگونه می توانیم مهارت های نو آوری و خلاقیت خود را توسعه دهیم؟ روش های زیادی وجود دارد که می توان از آنها استفاده کرد، از جمله:

- به چالش کشیدن فرضیات و بینش های متعارف
- پرسیدن سوالات و به دنبال دیدگاه های مختلف بودن
- نوآوری و تولید ایده ها بدون قضاوت
- آزمایش و امتحان کردن چیزهای جدید
- همکاری با دیگران و بر اساس ایده های آنها دست به نو آوری زدن

با تمرین این عادات فکری، می توانیم به یادگیری تفکر خلاق بیشتر پردازیم و با رویکردی نوآورانه و جدید، مشکلات را حل کنیم.

در نهایت، می توان از قدرت تفکر خلاق برای متحول ساختن جهان اطراف و زندگی استفاده جست. این به ما اجازه می دهد که چیزهایی را که دیگران نادیده می گیرند، ببینیم، فرصت ها و راه حل های جدید را پیدا کنیم و برای خودمان و دیگران آینده بهتری بسازیم.

کاشفان و دانشمندان بزرگ مانند گالیله، نیوتن و غیره... همواره با قدرت تفکر خلاق شان به دستاوردهایی تعجب آور دست یافته اند. تا با چشم متفاوت و با اندیشه خلاق به مسایل اطرافتان نگاه نکنید هیچ گاه نمی توانید به کشفیات جدید و نایافته های زندگی راه بیابید. پس اگر می خواهید به قدرت تفکر خلاق خود پی ببرید، با پرسیدن سوالات، چالش دادن به فرضیات و بررسی ایده های جدید، شروع کنید. کی می داند، چه چیزهای جدیدی برای کشف نمودن در انتظار ما قرار دارد!

کنترول اذهان عمومی با انتشار اخبار جعلی

نوشته توسط: علی محمدی



آیا تا حال در باره رویداد معروفی شنیده اید که به عنوان "تست جهانگرد" شناخته می‌شود؟ این تست در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۳۸ به وسیله رادیوی "کلمبیا برودکست" در آمریکا پخش شد. برنامه‌ای به نام "جنگ دنیاها/جهان‌ها" (THE WAR OF THE WORLDS TEST) که بر اساس رمانی از "هربرت جورج ولز" ساخته شده بود، توسط "آرتور ولز پرکینز" اجرا شد.

در این برنامه، آرتور ولز پرکینز، با فرمت خبری شبیه به خبرهای واقعی، اعلام کرد که موجودات فضایی به زمین حمله کرده‌اند و شهرها را تسخیر می‌کنند. این پخش، برخی از شنوندگان را به خشونت و وحشت انداخت و بسیاری از آنها باور کردند که حمله واقعی‌ای صورت گرفته است.

هدف این تست، بررسی پاسخ مردم در برابر یک خبر جعلی بود و نحوه تأثیرگذاری رادیو بر روی اعتماد و رفتار مردم را بررسی می‌کرد. این تست پس از پخش، باعث بحث و جدل فراوان شد و موجب شد تا بحثی درباره اعتماد عمومی به رسانه‌ها و قدرت تأثیر آنها بر جامعه مطرح شود.

این رویداد نشان داد که رسانه‌ها، به ویژه رادیو که در آن زمان یکی از منابع اصلی اطلاعات بود، توانایی بالقوه‌ای در تأثیر بر اذهان مردم دارد و اعتماد جامعه را به شکل گسترده از آن خود کرده است.

پس از تست جهانگرد رادیویی، تست‌های مشابهی در دوره تلویزیون و اینترنت نیز انجام شد. با پیشرفت فناوری و رشد رسانه‌ها، تست‌هایی برای بررسی تأثیر جعل خبرها و اعتماد به رسانه‌ها در دنیای تلویزیون و اینترنت انجام شده است.

یکی از مطالعات مشهور در این حوزه، معروف به "تست فیلادلفیا" است. این تست در سال ۱۹۴۹ توسط جان واتسون و دانشجویان آزمایشگاه ویسکانسین انجام شد. در این تست، نتیجه‌های یک برنامه تلویزیونی جعلی که اعلام کرد شهر فیلادلفیا در ایالت پنسیلوانیا توسط نیروهای نا مری آمریکا احاطه شده است، تأثیر فراگیری بر افکار عامه داشت. این تست نشان داد که اعتماد عمومی به رسانه تلویزیون نیز قابلیت آنرا دارد تا تحت تأثیر قرار گیرد. تست فلادلفیا در اصل یک آزمایش نیروهای دریای آمریکایی است که گفته می‌شود یک کشتی را نامریی ساختند و در این آزمایش دانشمندان مشهوری مانند نیکولا تسلا و آلبرت انشتین نیز اشتراک کرده بودند ولی نیرو دریایی آمریکا چنین تستی را رد نموده و آنرا یک تیوری توطیه خوانده است. ولی هنوز انسان هایی در جهان به انجام چنین تستی معتقدند.

همچنین، با ظهور اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، تست‌های مشابهی برای بررسی تأثیر اخبار جعلی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیز انجام شده است. این تست‌ها برای بررسی رفتار کاربران در مواجهه با اخبار جعلی و میزان اعتماد به محتواهای منتشر شده در این پلتفرم‌ها انجام می‌شوند.

تحقیقات و تست‌هایی از این نوع، معمولاً به منظور درک بهتر از رفتار افراد در مواجهه با اخبار جعلی، شناسایی عوامل مؤثر در انتشار و پخش آنها و ارائه راهکارهای مقابله و آموزش به مردم صورت می‌گیرند.

یکی از مطالعات معروف در این حوزه، تحقیقی است که در سال 2018 توسط پژوهشگران از دانشگاه میت در آمریکا انجام شد. در این تحقیق، محققان به بررسی شیوع و توسعه اخبار جعلی در شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر پرداختند. آنها از الگوریتم‌ها و روش‌های محاسباتی برای تحلیل میلیون‌ها توئییت استفاده کردند و الگوها و الزامات انتشار اخبار جعلی را شناسایی نمودند.

در این تحقیق، پژوهشگران توانستند الگوهای مشترکی را در انتشار اخبار جعلی در شبکه‌های اجتماعی تشخیص دهند. آنها متوجه شدند که بسیاری از اخبار جعلی در قالب توئییت‌های کوتاه و با استفاده از عناوین تحریک‌آمیز و جذاب منتشر می‌شوند. علاوه بر این، اخبار جعلی معمولاً به صورت ویروسی و با سرعت بسیار بالا در شبکه‌ها منتشر می‌گردد. با تحلیل این الگوها، پژوهشگران می‌توانند درک بهتری از چگونگی شیوع

اخبار جعلی در فضای مجازی پیدا کنند و راهکارهای مقابله مناسب‌تری را ارائه دهند.

این تحقیقات و مطالعات، همکاری بین محققان و ارائه راهکارهای مقابله با اخبار جعلی را تسهیل می‌کند و می‌تواند به شناخت بهتری از نقش رسانه‌های جمعی در انتشار اخبار جعلی کمک کنند.

در دنیای امروز، انتشار اخبار جعلی و شایعات در شبکه‌های مجازی بطور چشمگیری افزایش یافته است. این شبکه‌ها، از جمله رسانه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های خبری آنلاین و وبسایت‌های مختلف، به میلیاردها کاربر در سراسر جهان خدمات ارائه می‌دهند. این وسیله‌های ارتباطی توانایی سریع‌ترین انتشار اطلاعات را دارند و به راحتی می‌توانند خبرها را به صورت ویرانگر و با سرعت بسیار بالا منتشر کنند. به عنوان نمونه ای از سرعت پخش و نشر اخبار در دنیای امروزی می‌توانیم از رونمایی اپلیکیشن تردیز (Treads) از سوی شرکت متا اشاره کرد. این شرکت یک و نیم ساعت پس از اعلان نشر اپلیکیشن جدیدش، به یک میلیون کاربر رسید. در حالی که قبل از این رسانه‌های اجتماعی در ظرف چند ماه به چنین تعدادی از کاربران می‌رسیدند این اپلیکیشن رکورد همه را شکست و در روز دوم فعالیتش از مرز دو صد میلیون کاربر گذشت. پس در چنین دنیای پخش و نشر اخبار بطور سرسام آوری سریع بوده و اخبار جعلی که بشکل جذاب و پر زرق و برق منتشر می‌شوند خیلی زود به دست میلیون‌ها تن در سراسر دنیای می‌رسد.

سیاستمداران برای کنترل اذهان مردم از اخبار جعلی به عنوان یک ابزار قدرتمند استفاده می‌کنند. آنها از راهکارهای مختلفی استفاده می‌کنند تا اطلاعات جعلی را منتشر کرده و تأثیری منفی بر نگرش‌ها و باورهای عمومی داشته باشند. در زیر چند راهکار مشترک که سیاستمداران ممکن است برای استفاده از اخبار جعلی در کنترل اذهان مردم بهره‌برداری کنند آورده شده است:

1. ایجاد ترس و تهدید: با منتشر کردن اخبار جعلی، سیاستمداران می‌توانند ترس و هراس را در میان مردم ایجاد کنند. این اخبار معمولاً به صورت تهدیدها و خطرات بزرگی ارائه می‌شوند تا مردم را به تصمیم‌گیری‌های عجولانه و حمایت از سیاستمداران متمایل کند.

2. تشویق به تقسیم و برانگیختگی: با منتشر کردن اخبار جعلی که ناسازگاری‌ها و تضادهای اجتماعی را نشان می‌دهد، سیاستمداران می‌توانند گروه‌ها را در برابر یکدیگر تحریک کنند و تقسیمات را افزایش دهند. این موضوع می‌تواند به دستیابی به اهداف خاص سیاستمداران کمک کند.

3. تحریف حقایق: سیاستمداران می‌توانند با استفاده از اخبار جعلی حقایق را تحریف نموده و نسخه‌های جعلی از رویدادها و اطلاعات را منتشر کنند. این کار می‌تواند به تضعیف اعتماد عمومی به رسانه‌ها و سازمان‌های مستقل منجر شود.

4. انتشار اطلاعات تکراری: با تکرار مداوم یک خبر جعلی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، سیاستمداران می‌توانند به طور غیرمستقیم تأثیری عمیق بر اذهان مردم داشته باشند. این روش می‌تواند باعث تثبیت باورها و ایدئولوژی‌های خاص در جامعه شود.

دسترسی به آمار دقیق و کامل در مورد تعداد اخبار جعلی در شبکه‌های مجازی بسیار دشوار است، زیرا این پلتفرم‌ها معمولاً اطلاعات محدودی را درباره تعداد و جزئیات دقیق اخبار جعلی منتشر می‌کنند. همچنین، اخبار جعلی به صورت متنوعی در قالب مطالب، تصاویر، ویدیوها و اطلاعات دروغین در این شبکه‌ها منتشر می‌شوند.

اما با توجه به افزایش استفاده از رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی، شایعات و اخبار جعلی تأثیر بسیاری روی افراد یک جامعه دارند و می‌توانند منجر به انتشار اطلاعات نادرست و تضعیف اعتماد عمومی شوند. تحقیقات و گزارشات مختلف نشان می‌دهند که درصد قابل توجهی از کاربران در این شبکه‌ها، با خبرهای جعلی مواجه شده‌اند و ممکن است بدون بررسی نمودن درستی و نادرستی آن، با دیگران به اشتراک بگذارند.

به همین دلیل، دولت‌های مدرن تلاش می‌کنند تا از طریق آموزش ارتباطات جمعی و رسانه‌ها در مدرسه و دانشگاه‌ها، افراد را به آگاهی از اخبار جعلی و شایعات آموزش دهند و روش‌های تشخیص اخبار جعلی را بهبود بخشند. علاوه بر این، توانایی هوش مصنوعی و الگوریتم‌ها در تشخیص اخبار جعلی نیز در حال توسعه است، اما هنوز چالش‌های فراوانی وجود دارد.

متأسفانه امروزه در جامعه افغانستان نیز هیچ توجه‌ای به درست و نادرست بودن پست‌های فیسبوکی صورت نمی‌گیرد. سطح پایین سواد رسانه‌ای در کشور و عدم درک درست از دنیای رسانه و ارتباطات باعث شده است تا هرکس هرچه رادر فضا‌های مجازی می‌بیند بدان باور کند. معمولاً افراد مسن و بالاتر از پنجاه سال در این دام گرفتار می‌شوند. گاهی دیده می‌شود که آنها هر پستی را که در فیسبوک می‌بینند خیلی جدی بگیرند و با این خیال...

که حتمن درست است آنرا بازنشر می‌نمایند. بناً، ضرور است تا به چنین افراد، آگاهی‌های رسانه‌ای داده شود تا بفهمند که هر آنچه را که در رسانه‌های اجتماعی می‌بینند باور نکنند. دروغ و شایعه را در این فضاها مد نظر داشته باشند.

یکی از نقطه ضعف‌های مهم در جامعه ما این است که افراد معتبر و قابل اعتماد در رسانه‌ها اندک هستند و اگر هستند نیز کاربران اندکی آنها را تعقیب می‌کنند. در دنیای مدرن اخبار و گزارش‌های موثق معمولاً از پلتفرم‌های خبرنگاران بنام، رسانه‌های معتبر و یا مرجع‌های رسمی گرفته می‌شود که با وجود آن نیز امکان اشتباه بودن معلومات زیاد است.

در نتیجه، می‌توان گفت که تعداد اخبار جعلی در شبکه‌های مجازی امروزه بسیار بالاست و این مسئله به عنوان یک چالش جدی برای جامعه و رسانه‌ها مطرح است.

مهم است بدانید که استفاده از اخبار جعلی در کنترل اذهان مردم نه تنها اخلاقی نیست، بلکه ضررهای جدی در جامعه وارد می‌کند. از آنجا که دسترسی به اخبار، در دنیای دیجیتال بسیار آسان شده است، باید به دقت و انتقادی بودن در مواجهه با اخبار و اطلاعات باورنکردنی توجه کنیم.



مغازه خودکشی! تصویری از یک جامعه غمزده و مرگ اندیش

نوشته توسط: جمشید وکیلی

ولی یک روز بعد وقتی از شیراز دوباره به سمت اصفهان برمی گشتم این بار بجای شب از طرف روز تکت کردم تا بتوانم این کتاب را نیز در طول راه با دل جمع بخوانم. چون راه درازی بود و هیچ سرگرمی دیگری وجود نداشت؛ شب ها هم که چراغ اتوبوس ها خاموش می شدند. ناچار بودم روزانه حرکت کنم. بعداً، از این تصمیم خود که روز پلان سفر کرده بودم خوشحال شدم. چون تقریباً چهار ساعت متواتر کتاب خواندم و مسیر دور و دراز شیراز تا اصفهان را خوب استفاده کردم.

داستان مغازه خودکشی یک رمان کمپدی سیاه است که در سبک خودش بی نظیر و متفکرانه می باشد. نماد های این داستان مفاهیم زیادی را در ذهن خواننده تداعی میکند. سبک داستان پردازی نویسنده چنان است که میتواند تا ختم داستان، خواننده را به پای کتاب نگهدارد. این داستان از یک فروشگاه لوازم خودکشی حکایت میکند که نظر به طبع مشتریانش انواع مختلف وسایل خودکشی را به آنها ارایه می دارد. فضای داستان طوری است که انگار سالها بعد، وقتی افسردگی انسانها بجایی میکشد که هرکس میخواهد خودش را از شر زندگی راحت کند. انسانهای شکست خورده، افسرده و غمگین در این داستان به نمایش در آمده اند که یگانه آرزو شان این است که "مرگ موفقیت آمیزی" داشته باشند.

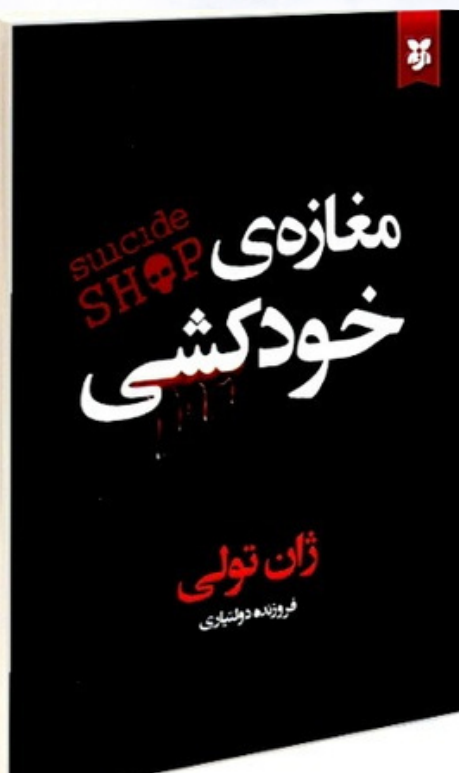
اعضای خانواده تواج که به مردم شهر خدمات مرگ و خودکشی ارایه می کنند، حق ندارند لبخند بزنند. آنها همیشه غم، اندوه و مرگ را به یاد مردم میدهند و از این راه درآمد کمایی می کنند. خانواده تواج، پس از دنیا آمدن آلن، کوچک ترین فرزند این خانواده، متغییر می شود. آلن از آوان طفولیت خنده به لب دارد و با مشتریان با لبان پر خنده حرف میزند؛ که چنین رسمی در خانواده آنها ممنوع است. زیرا حرکات آلن به مشتری ها امید زندگی می بخشد و بدین ترتیب آنها از خودکشی دست بر می دارند.

این داستان در حقیقت فضای خفه و گرفته یک جامعه ای را نشان می دهد که در آن امید ها مرده است و انسانها افسرده اند. هیچ جایی امیدی باقی نمانده و شادی از میان مردم رخت بسته است. یگانه راه نجات از چنین زندگی مرگ است که آنهم گاهی نتیجه نمی دهد و انسانها مجبوراند برای خودکشی خود نیز رفته از یک مغازه مطمئن لوازم خودکشی بخرند.

خانواده تواج از این گرداب ماهی خوبی می گیرد؛ آنها کسب و کار خوبی راه انداخته و از افسردگی و بیهودگی انسان ها درآمد زایی می نمایند. اما خانواده تواج خطوط قرمزی هم دارد. مثلاً آنها برای قتل لوازم نمی فروشند، تنها برای کسانی که می خواهند خودشان را بکشند لوازم خودکشی فروخته می شود. به اطفال تحت سن هژده، حق شان داده میشود که شاید...

در سفر ده روزه خود در ایران بودم و قرار بود شب از اصفهان به شیراز بروم. این سفر قرار بود تقریباً هفت ساعت طول بکشید و من از این که اینترنت کافی نداشتم تا با تلفون سرگرم شوم، رفتم سراغ یک کتاب فروشی تا کتاب بخرم و در مسیر سیاحت مطالعه کنم. همین طوری که در میان انبوهی از کتاب های فارسی می چرخیدم چشمم به داستان مغازه خودکشی اثر ژان تولی افتاد. قبلاً توصیف های در باره این کتاب شنیده بودم. کتاب فروش که ظاهراً تمام کتاب های مغازه اش را خوانده بود و موضوعات همه را نیز به یاد داشت، معلوماتی مختصری در باره کتاب برایم ارایه کرد و مرا ترعیب نمود تا از میان چند کتابی که در دلم نشست بود همین کتاب را بردارم.

ساعت حرکت فرا رسیده بود و من با یک کتاب و یک کیف کوچک در کنارم، در هیجان سفر نشسته بودم. قبل از این که اتوبوس حرکت کند کتاب را باز کردم و چند صفحه ای از آن خواندم. در همان صفحه های اول کتاب آنچنان سرگرم شدم که اصلاً نفهمیدم اتوبوس چه وقت حرکت کرد و چه وقت از ترمینال خارج شد. به هر صورت؛ وقتی چشمم به بیرون افتاد متوجه شدم که از شهر و آبادی های اصفهان بیرون شدیم. ساعت تقریباً یازده و نیم شب را نشان میداد و همه اطرفیان یکی یکی به خواب فرو می رفتند. دوباره سرگرم کتاب شدم. هنوز چند صفحه ای از آن خوانده بودم که راننده چراغ های اتوبوس را خاموش کرد. و من نیز مجبور شدم کتاب را ببندم.





بجای سم، شربینی بردارند و بدین ترتیب از مرگ نجات یابند. هیچ فردی این خانواده خودشان حق خودکشی ندارند. و هریک آنها مکلف اند تا به مردم انرژی منفی پخش کنند. مثلا آنها هیچ گاه به مشتریانان نمی گویند به امید دیدار، آنها حق ندارند با مشتریان در باره زیبایی های زندگی حرف بزنند.

آلن یگانه عضو این خانواده است که به مشتریان سلام می کند، از زیبایی ها سخن میگوید و به آنها لبخند می زند. او برای این ویژگی شخصیتی اش از فامیل تبعید می شود و بلاخره در برگشت از تبعید، قلب همه را بدست میاورد و سرانجام سنت دیرینه خانواده تواج را از اینرو به آنرو می کند. مادر و برادر آلن که یک عمر با انرژی منفی زندگی کرده بودند پس از آن به جای لوازم خودکشی به مردم خوشی میفروشند، غذا تهیه میکنند و شعار های مثبت روی دیوار دکان شان می آویزند.

مرلین که یگانه دختر این خانواده است به زیبایی های خودش پی می برد، عاشق می شود و نگاهش به زندگی تغییر می کند.

آنچه در این داستان مهم است این که این داستان نوعی از پوچ گرایی، بیهودگی و افسردگی در میان جوامع انسانی را به تصویر می کشد. و جالب تر از همه این که از افسردگی انسانها نیز عده ای منفعت تجاری می برند. مانند خانواده تواج که به مردم لوازم خودکشی می فروشند.

باور های منفی در جامعه در حقیقت از سوی افرادی نشر و پخش میشوند که از آن طریق سود بدست میاورند. این طبقه، در حالیکه همه را به مرگ، غم و اندوه ترعیب می نمایند، خود از آن اجتناب نموده و برای خودشان انرا ممنوع قرار می دهند. دقیقا مانند سیاست مداران که از احساسات مردم به نفع خود استفاده میکنند.

رسانه های نیز در این داستان منعی یک منبع اصلی پخش و نشر افکار منفی روی دست گرفته شده است. آنجا که خانم تواج برای اصلاح پسر کوچک اش که شاد است، میگوید برو به اخبار نگاه کن و بین چقدر درد و رنجی در این دنیا است. همچنان وقتی آقای تواج به بستر بیماری می افتد تلویزیون نگاه میکند و فکر میکند همه نیا پر از رنج و غم است در حالی که خانم تواج با دو پسر و یک دخترش در مغازه به شادی و خوشحالی مشتریان را پذیرایی می کنند. اینجاست که فهمیده میشود اکثر افسردگی های انسان امروز از رسانه و پخش و نشر اخبار پر غم و اندوه از طریق این مجرا ها میباشند.

مذهب، از دید من مهم ترین نکته در این داستان است. ادیانی که با غم گستری و مرگ اندیشی شادی را برای انسان ها حرام ساخته اند و از آنها می خواهند تا مدام به فکر مرگ بوده و اندوه به دل داشته باشند تا باشد به جنت راه یابند. در داستان مغازه خودکشی، نیز آنجا که نماینده شرکت " به مرگ اهمیت نده "

وارد مغازه خودکشی میشود و در باره قدامت آن مغازه می پرسد، خانم تواج می گوید این مغازه در اصل کلسیا یا مسجد بوده است. و اینجاست که ذهن خواننده را به سوی ریشه های دینی مساله سوق می دهد. این که اصل مغازه خودکشی یک نهاد دینی است و سپس به مکانی برای فروش وسایل خود کشی بدل شده است این مفهوم را به ذهن انسان تداعی میکند که ادیان نیز امروزه با شادی و خوشحالی مردم سر مخالفت دارند. دقیقا مثل گروه های رادیکال در کشور های اسلامی. مانند طالبان که موسیقی را در تمام کشور ممنوع اعلان کرده اند و بجای آن انتحار و انفجار را در میان مردم مروج می سازند. دقیقا مانند پسر بزرگ خانواده تواج که با شنیدن موسیقی با آلن (برادر کوچکش) مخالفت میکند و با فرار از موسیقی، خنده و شادی، به انسانها لوازم خودکشی می فروشد و آنها را به مرگ ترغیب میکند.

حکومت های اسلامی مانند ایران که با نوحه خوانی ها و رجز خوانی های پر احساس همه مردم را به گریه و لبخند می دارند و برعکس با شعر، موسیقی، شادی و لبخند سر مخالفت دارند و با دوام همین روایت، بر گرده های مردم سوار شده و کسب قدرت و ثروت می کنند که شباهت زیادی به خانواده تواج دارد.

پس از ختم کتاب، ساعتها از پنجره اتوبوس به بیرون نگاه می کردم و به حال افسرده جوامع خودمان فکر می نمودم. به یاد برنامه تلویزیونی شب قبل افتادم که در یکی از کانال های ایران تماشا کرده بودم. یکی از آخوند ها در زیارت امام رضا با احساسات و صدای حزین حکایت حضرت فاطمه را بیان می کرد و حضار نیز با صدا های حق حق گریه میکردند. با خودم گفتم واقعا چرا جامعه های پر غم، افسرده، نالان و مرگ اندیش در حقیقت جوامع ایدال برای مذاهب دینی و دیکتاتور های سیاسی اند؟ بطور نا خود آگاه این شعر حضرت مولانا بر زبانم جاری شد:

طوطی نقل و شکر بودیم ما
مرغ مرگ اندیش گشتیم از شما
هر کجا افسانه غم گسترست
هر کجا آوازه مستنکرست

همچنان که فکر می کردم به یاد شعر اخوان ثالث افتادم که یکی از دوستان ما در محفل فراغت از دانشگاه کابل آنرا خوانده بود و بیاد حرف های استاد شیرزاد که در همان محفل در باره " شادی " حرف میزد:

...هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها
پنهان
نفسها ابر، دلها خسته و غمگین
درختان اسکلت های بلور آجین
زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه
غبار آلوده مهر و ماه
زمستان است...

“

ارتباطات فیزیکی در دنیای مجازی! نگاهی به تاریخ ارتباطات انسانی

نوشته توسط: جمشید وکیلی

فناوری ارتباطی در دوران کرونا، ارتباطات اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. اگرچه فناوری در دوران فاصله‌گذاری اجتماعی راهی برای اتصال مردم فراهم کرد اما مهم است که به این نکته توجه شود که فناوری به هیچ‌گونه عنوانی جایگزین تعامل رو در رو میان افراد نیست. برخی از مشکلات روانی معمول در این دوران عبارتند از اضطراب و استرس، افزایش احساس تنهایی و انزوا، افزایش افسردگی و افزایش استرس روابط خانوادگی. ایجاد و حفظ روابط اجتماعی، خصوصاً پس از دوره قرنطینه، ارتباط اجتماعی با دیگران بسیار مهم است.





زبان، بزرگترین کشف بشر در طول تاریخ بوده است. ما انسانها به وسیله زبان میتوانیم ارتباط برقرار کنیم و تجربه های خود را با همدیگر شریک سازیم. اولین انسانها، وقتی پس از یک روز پر دغدغه و شکار در دل جنگل های عظیم و انبوه، شب دور آتش جمع میشدند؛ میخواستند تجربه های خودشان را با همدیگر شریک سازند تا سایر اعضای گروه نیز از این تجربه های درس بگیرند و برای حفظ جان شان توجه لازم را داشته باشند. این انسانهای اولیه، از اشارات برای انتقال مفهوم به همدیگر استفاده میکردند؛ تا اینکه اندک اندک به این صوت ها و صدا ها سامان بخشیدند و انرا نظام مند ساختند. این سازمان بخشی برای این بود که وقتی افراد گروه صدا های مشابه را میشنوند، به مفاهیم مشابه فکر کنند. مثلا وقتی یک انسان در حین شکار به آن شیوه مخصوصی صدا بلند میکرد، فرد دیگر گروه باید میدانست که منظور آن این است که "فرار کن که شیر آمد". یا با یک صدای دیگر باید به این مفهوم می رسید که "متوجه باش که شکار به سمت تو میاید" این صوت ها و صدا های اولیه رفته رفته نظام مند شدند و بشکل قرار دادی میان همه افراد جامعه منحصیث زبان شناخته شدند.

انسانها اندک اندک این صدا ها را با تصویر ها نیز یکجا ساخته و بدین گونه زبانیشان را بیشتر تقویت نمودند که هنر نیز به همین ترتیب بمیان آمد. البته میخواهم اینرا هم خاطر نشان کنم که ما انسانها تنها موجوداتی در روی دنیا هستیم که قابلیت تعریف یک حادثه را بشکل یک روایت داریم. یووال نوح حراری در کتاب انسان خردمند «غیبت» را یکی از اساسی ترین ویژگی های انسان خردمند میداند. ذهن انسان خردمند زمانی به رشد رسید که حادثات و تجربه های خودش را با دیگران شریک ساخت. به قول دیگر؛ قابلیت باز تعریف یک حادثه بلاخره سبب رشد هرچه بیشتر ذهن انسان شد؛ بدین ترتیب زبان و ارتباطات در میان انسانها شکل گرفت.

اگر در تاریخ اکتشافات انسانی نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که بزرگترین کشفیات انسان در طول تاریخ، و در مدنیت های مختلف در سراسر دنیا، مربوط به کشفیات جدید در عرصه ارتباطات میان انسانها بوده است. از ایجاد خط در جوامع متمدن سومریان و مصریان شروع تا ایجاد ماشین چاپ، رادیو، تلویزیون و انقلاب اینترنتی همه و همه در عرصه ارتباطات بوده و برای ایجاد سهولت های ارتباطی در جوامع انسانی رشد نموده اند که هر کدام این اکتشافات را میتوان نقلابی در جوامع بشری خواند.

همان گونه که نحوه ارتباطات انسانها در زمان های مختلف به اشکال مختلف بوده است، فرهنگ، عادات و روایات انسانها نیز توام با این وسایل جدید ارتباطی، تغییر کرده اند. به گونه مثال؛ در روزگاری که انسانها از نوشتار بیشتر استفاده میکردند فرهنگ در جوامع متمدن بیشتر متمرکز بر شعر، ادبیات و کتاب بود. در عصر رادیو ارتباطات صوتی بیشتر تقویت یافت؛ از این تکنولوژی منحصیث وسیله خوبی برای کنترل اذهان جامعه، استفاده عظمی صورت گرفت. همچنان در عصر تلویزیون تصویر نیز به صدا اضافه شد. شرکت های جدید در این عرصه ظهور کردند و دنیا، روایت جدیدی مطابق این تکنولوژی ساخت. رفته رفته با ایجاد کامپیوتر و اینترنت انسانها بیشتر و بیشتر از کتاب، نوشته و هنر های دستی دور شدند. در روزگار ما اینترنت و فضا های آنلاین نقش بزرگی در ارتباطات انسانی بازی میکند. ما اکنون در آغاز یک انقلاب بزرگ در عرصه ارتباطات بشری قرار داریم. با وارد شدن هوش مصنوعی در زندگی ما، نحوه جدید از ارتباط میان انسان ها به آرشیف انواع ارتباطات انسانی اضافه شده است.

باید خاطر نشان ساخت که هر عصر در محور یک تکنولوژی ارتباطی شکل گرفته و تمام فرهنگ آن دوره را تحت تاثیر خود قرار داده است. انسانهای عصر اینترنت به هیچ شکلی مشابه انسانهای عصر کتاب نیستند. در روزگار ما انسانها بیشتر موارد معلوماتی کوتاه و مختصر را بشکل خیلی ساده و آسان از اینترنت بدست میاورند انسانهای روگار ما نیاز و حوصله ورق زدن انبوهی از صفحات کتابها را ندارند. اندک افرادی در روزگار ما وقت میگذارند تا به کتابخانه ها بروند و در لابلای کتابهای فراوان ساعت ها وقت شان را مصرف کنند. این در حالی است که روزگاری، انسانها برای دریافت معنای یک واژه انگلیسی به فرهنگ های زبان خارجی و دیکشنری های قطور سر میزدند و زمان زیادی را برای رسیدن به معنای چند واژه کوتاه، سپری میکردند. اما در این عصر ما نیاز نداریم کتاب برداریم و دنبال ترجمه چیزی بگردیم؛ فقط کافیست متنی را کاپی نموده در اپلیکیشن تلفن وو یا کامپیوتر خودمان «پیست» یا جابجا نماییم. همچنان دیگر نیاز نیست تا برای پیدا کردن تعریف فلان اصطلاح، پی کتاب بگردیم. انسانهای امروزی برای بدست آوردن معلومات در مورد هر موضوعی، بیشتر از گوگل استفاده میکنند تا کتاب خانه. ولی در عصر جدید که انقلاب هوش مصنوعی خوانده میشود دیگر انسانها نیاز نمی بینند حتی پی سایت های مختلف در گوگل بگردند. اکنون شما برای فهمیدن یک مطلب تنها در جستجوگر یک برنامه هوش مصنوعی نیاز خود را مینویسید. هوش مصنوعی هزاران سایت را بررسی میکند و جواب قابل قبول شما را در ظرف چند ثانیه پیدا کرده مانند یک راهنما برایتان تشریح میکند.

اکنون هوش مصنوعی بُعد دیگری در ارتباطات انسانی افزوده است. با بمیان آمدن این تکنولوژی اکنون میتوان گفت دوره کلاسیک که بیشتر به امورات فزیکماند کتاب و دفتر وابسته بود کاملاً از میان رفته است. فرهنگ حاکم در این دوره، فرهنگ "کوتاه و سریع" است. تکنولوژی های هوش مصنوعی مانند chat GPT آنقدر هوشیارانه و زیرکانه موارد دلخواه ما را پیشکش میکنند که دیگر جستجو در گوگل نیز برای ما خسته کننده و زمان گیر جلوه میکند. این پیشرفت ها از یکسو سهولت های عجیبی در زندگی انسانها آورده و از سوی دیگر صبر و تامل انسانها را از دست شان ربوده است. فرهنگ عصر هوش مصنوعی فرهنگ "حاضر و آماده" است. انسانها دیگر نمیخواهند وقت شان را حتا با جستجو نمودن در موتور گوگل ضایع کنند. دیگر همه چیز در دسترس است و همه چیز آسان و ساده بدست میاید.

برعلاوه اینها، صفحات مجازی راه همواری را برای تماس از فاصله های دور پیشکش انسانها میکند. فیسبوک، انستاگرام، واتساپ، سکاایپ، زووم و سایر اپلیکیشن های اجتماعی به بخش جدا ناپذیری از ارتباطات انسانها در عصر انترنت بدل شده و دنیا را تبدیل به یک دهکده کوچک نموده اند.

استفاده از فناوری در ارتباطات به یک بخش ضروری از زندگی مدرن تبدیل شده است، به خصوص در دوران شیوع ویروس کرونا که با ایجاد قرنطین های سختگیرانه، همه مردم از تکنولوژی استفاده میکردند و جلسه های آنلاین، صحبت ها، و هم نشینی های آنلاین به راه میانداختند.

اگرچه فناوری در دوران فاصله گذاری اجتماعی راهی برای اتصال مردم فراهم کرد اما مهم است که به این نکته توجه شود که فناوری به هیچ عنوانی جایگزین تعامل روبرو میان افراد نیست. در واقع، تأثیرات منفی احتمالی کاهش تماس روبرو باید به جدیت از سوی نهاد ها و دولت های پیگیری شود، زیرا "تنهایی اجتماعی" و نداشتن تماس های فزیکماند با انسانها، خطرات روانی فراوانی را در پی دارد.

کلیت تأثیر فناوری بر روابط اجتماعی پیچیده و چندگانه است. اگرچه شبکه های اجتماعی آنلاین راه را برای ارتباطات بیشتر میان انسانها فراهم کرده است؛ اما گاهی دیده میشود که همین وسایل ارتباطی، انسانها را به انزوا میکشاند و باعث دوری از اجتماعات فزیکماند میگردد. بگونه مثال: در اکثر موارد میبینیم که وقتی دوست های دوره مدرسه و دانشگاه دور هم جمع میشوند تا صحبت و محبت نمایند و یاد و خاطرات گذشته را تازه کنند؛ اما دیده میشود که همه فکر ها و ذهن ها در تلفن های همراه مشغول میباشد و صحبت چندانی از خاطرات مشترک بمیان نمی آید. این برای آن است که سرگرم شدن در فضای های مجازی جذابتر از...

صحبت های خاطرات گذشته است و انسانها از تعامل فزیکماند با هم خسته شده و به این شبکه ها پناه میبرند. تحقیقات نشان داده اند که دوره قرنطینه و شیوع بیماری کووید-۱۹ (کرونا) تأثیر قابل توجهی بر وضعیت روانی افراد داشته است. هرچند فضاهای مجازی و ارتباطات آنلاین برای افراد در این دوران، خدمات بسیار مهم فراهم کرد، اما عوامل متعددی باعث شد که برخی افراد هنوز هم با مشکلات روانی در این دوره مواجه شوند. با وجود استفاده وافر از فضا های مجازی و ارتباط از راه دور، دیده شد که انسانها دچار مشکلات زیادی شدند. برخی از مشکلات روانی معمول در این دوران عبارتند بودند از:

1. اضطراب و استرس: عدم قطعیت، تغییرات زندگی روزمره، نگرانی درباره سلامتی خود و عزیزان، از دست دادن کار یا درآمد و همچنین افزایش میزان اطلاعات مرتبط با ویروس کرونا میتواند عواملی باشند که در این دوره به افزایش اضطراب و استرس در افراد منجر شدند.

2. افزایش احساس تنهایی و انزوا: محدودیت های اجتماعی و قرنطینه باعث شد که افراد احساس تنهایی و انزوا بیشتری را تجربه کنند. عدم دسترسی به فعالیت های اجتماعی و حضور در جمعیت میتواند روحیه افراد را تحت تأثیر قرار دهد.

3. افزایش افسردگی: وضعیت نامعلوم، عدم قطعیت و تغییرات در زندگی روزمره باعث افزایش حالات افسردگی در برخی افراد شد.

4. افزایش استرس در روابط خانوادگی: تحمیل مسئولیت های خانوادگی بیشتر به دلیل بستری بودن در خانه باعث افزایش استرس و تنش در روابط خانوادگی شد.

طوریکه دیده میشود وسایل ارتباطات جمعی نتوانسته است هنوز جایگزین ارتباطات انسانها شود و هنوز هم انسانها نیاز شدیدی برای ارتباطات فزیکماند احساس میکنند.

همانطوریکه برتراند راسل در کتاب "سیاست و اخلاق" بیان میکند، انسانها موجودات نیمه اجتماعی هستند؛ به این معنا که نه به شکل صددرصد میتوانند در اجتماع زندگی کنند و نه صددرصد میتوانند از اجتماعات دور باشند. اگر انسانها را در گوشه ای قرار دهید و ارتباط فزیکماند با دیگران را از آنها قطع کنید، بدون شک دچار اختلالات مغزی و مشکلات روانی خواهند شد. همچنین، اگر شخصی را به شکل متواتر در جمع قرار دهید و خلوت او را ازش بگیری، باز هم این شخص دچار اختلالات روانی زیادی خواهد شد، چرا که انسانها به همان اندازه که به اجتماعات و ارتباطات نیازمند هستند، به خلوت و فضاهای شخصی و محفوظ خود نیز نیاز دارند.



در نتیجه میتوان گفت که انسان یک موجود اجتماعی است و در طول تاریخ بشریت، پیشرفت‌های چشمگیری در حوزه‌ی سهولت ارتباطات انجام شده است. هر یک از این نوآوری‌ها و کشفیات، یک انقلاب در عصر خود بوده است. از ایجاد خط شروع تا اختراع ماشین چاپ، تلگراف، رادیو و تلویزیون و در حال حاضر اینترنت و فضای مجازی، همه در جهت سهولت ارتباط بین انسان‌ها شکل گرفته‌اند. هر یک از این نوآوری‌ها دارای فرهنگ جداگانه‌ای بودند که تقریباً همه فرهنگ، عادات و رسومات عصر خودشان را تحت تاثیر قرار داده‌اند. اکنون ما در عصر اینترنت زندگی می‌کنیم؛ عصری که ارتباطات از راه دور به فراوانی گسترش یافته‌اند و افراد، بیش از اینکه با لب‌هایشان بخندند، با انگشتانشان در پیام‌های واتساپ می‌خندند. عصری که خوشی‌ها، غم‌ها و حتی عشق‌ها به صورت مجازی و از راه دور تجربه می‌شوند. اما آنچه در این عصر تا اینجای کار معلوم است، اینکه وسایل ارتباطی جدید و شبکه‌های اجتماعی هنوز جاگزین ارتباطات رو در رو در میان انسانها نشده و این موضوع در قرنطینه‌های کرونا به وضاحت دیده شد که انسانها نیاز مبرمی به ارتباطات فیزیکی و رودر رو با همدیگر دارند.

پس میتوان گفت که انسان یک موجود نیمه اجتماعی است که نه میتواند در انزوا و بدور از ارتباطات رو در رو با دیگران زندگی کند و نه میتواند بشکل متواتر در جمع باشد. فناوری‌های جدید ارتباطی نیز با آگاهی از این ویژگی انسانی باید استفاده شود و باور به اینکه شبکه‌های اجتماعی میتواند خلا ارتباطی میان انسانها را پر کند، قابل بحث و غور است که با پیشرفت زمان بیشتر آشکار میشود.

نقدی بر فلم PK

نگاه برهنه بر جامعه، انسان و اعتقادات

نوشته توسط: محمد ناصر دانشجو

فيلم PK که مخفف «گله، گروه و دسته» میباشد، یک فیلم علمی-تخیلی و کمدی هندی است که در سال ۲۰۱۴ ساخته شده است. "راجکومار هیرانی"، کارگردانی این فیلم را بر عهده داشته و "هیرانی" و "ویدهو وینود چوپرا"، تولید کننده آن بودند. نویسندگی فیلم توسط "هیرانی" و "ابهیجات جوشی"، انجام شده است. PK، یکی از فلم های زیبا و دیدنی است که در چند سال پسین در سینمای هند تولید شده است.

”



فیلم PK که مخفف «گله، گروه و دسته» میباشد، یک فیلم علمی-تخیلی و کمدی هندی است که در سال ۲۰۱۴ ساخته شده است. "راجکومار هیرانی"، کارگردانی این فیلم را بر عهده داشته و "هیرانی" و "ویدهو وینود چوپرا"، تولید کننده آن بودند. نویسندگی فیلم توسط "هیرانی" و "ابهیجات جوشی"، انجام شده است. پی کی، یکی از فلم های زیبا و دیدنی است که در چند سال پسین در سینمای هند تولید شده است.

فلم روایت یک آدم فضایی را به تصویر میکشد که برای تحقیقات به زمین میاید و کلید برگشتش به فضا دزدیده میشود و در تمام فلم کرکتر مرکزی، بدنبال کلید گمشده خودش میگردد. در کنار داستان آدم فضایی، فلم داستان عاشقانه یک دختر هندی و پسر پاکستانی را نیز به تصویر میکشد که دختر هندی بنا بر پیش قضاوتی های خودش نسبت به مردم پاکستان، با یک سو تفاهم از پسر جدا شده است.

این فلم با نشان دادن شخص برهنه که همان (امیرخان "بازیگر مرکزی") است در آغاز فلم برای بیننده نشان میدهد که داستان نگاه برهنه ای بر زندگی انسانها و جامعه، میندازد، یعنی دید متفاوت و خالی از هرنوع عادات و رسومات معمول در جامعه، که انسان را دوباره به اصلتش برمیگرداند، گردنبندی که در همان آغاز فلم دزدیده میشود و بعد حکایت فلم به دنباله آن جریان میاید، میشود گفت نمادی است از قلب پاک و شخصیت سچه انسانی که در این دنیا دزدیده میشود و بعد از آن انسان، درپیشانی و گرداب ها میافتد و هر دم آرزوی رفتن به جای را میکشد که در آنجا انسانها بدون هدف، غرض و علامات با هم ارتباط دارند، دست هم را میگیرند و از دل هم دیگر با خبر میشوند. همانطوریکه شخصیت محوری فلم، دست زنی را میگیرد و زبان گفتاری جامعه را از او میاموزد.

این اندیشه را ما باربار در تعلیمات عرفان اسلامی خودما مبینیم که خودشان را اهل دنیای دیگر و مکان دیگری می پنداشتند و میل انسان به برگشت به خانه خودش را پیش میکشیدند. آن سرزمین که مولانا خانه خودش می پنداشت و برای میل رفتن به آنجا "باز جویید روزگار وصل خویش" میسرود و کلید مرگ را به جان میخرد، خیلی شباهت به نشانه های استفاده شده در این فلم دارد.

پی کی، با به تصویر کشیدن رسومات زندگی انسانها، عقاید عجیب و غریب و روزمرگی های جوامع انسانی، میخواهد انسان را آگاه سازد که اکثریت پندار های ما از زندگی، جهان و طبیعت ساخته و پرداخته ذهن خودمان هست. این فلم میخواهد بازگو کند که آنچه ما در روزمرگی های زندگی خود به آن عادت کرده ایم از دید متفاوت اگر دیده شود؛ بقول سهراب سپهری اگر "چشم ها را باید شست. جور دیگر باید دید" ...

بسیاری از مفاهیم معمول که بنا به روزمرگی بدان عادت کرده ایم مفهوم خودشان را از دست میدهند و ارزش زیادی در آنها باقی نمی ماند. مثلاً رواج (پول) که با یک تصویری از گاندی ارزشمند میشود و مجله ای که با عکس گاندی زیر پای انسانها افتاده است، یا خدایانی که بعض هایشان با پول بیشتر خریده میشوند، در حقیقت همان خدایی هستند که با پول کمتر خریده میشود و همه کاربرد مشابه ای دارند. رسم و رواج های دیگری مانند لباس پوشیدن، طریقه حرف زدن، اعتقادات و هزاران رواج های انسانی که ما دچار آن شده ایم. آدم فضایی با نگاه های بکر و دور از عادات معمولی در جامعه، میخواهد زندگی را در میان انسانها تجربه کند که با اعمالش مورد تمسخر انسانها قرار میگیرد.

در ادامه، فلم به نقد از اعتقادات انسانها میپردازد، انسانی که دچار هزاران پراگندگی شده و هرکه و هرچه را خدا پنداشته و عبادت میکنند. این فلم همان گونه که بار بار ما را به اصالت خودمان بر میگردداند با نگاه های بیرون از عادات خودمان زندگی را به ما نشان میدهد، با بیان اصطلاحی به نام (شماره اشتباه) به کاهنان دینی میتازد. کاهنانی که با روایت قرابت با خدا در زمین از مردم اعتبار و دارای کسب میکنند. پی کی که به شدت درگیر این شده که چرا دعاهای ما قبول نمیشود و چرا آنچه میخواهیم به ما نمیرسد؛ بلاخره درک میکند که ما با "شماره اشتباه" تماس میگیریم. شماره ای که درخواست های ما را به خدا نمیرساند، شماره ای که ما را از نزدیکی با خودمان دور میسازد. و آن شماره اشتباه چیزی نیست جز آدرس عالمان دینی و کاهنان معبد.

این فلم به شکل واضح و اشکار مشکلات و خرافاتی که هر دین، مذهب و جامعه در درون خود دارد را به نمایش میگذارد. حساسیت، پیش قضاوتی، کلاه گذاری و خشم انسانها در مقابل هم دیگر را به نقد میگیرد.

دختری که سالها قبل با یک سوء تفاهم کوچک از دوست پسرش جدا شده و همواره چنین پنداشته که او یک پاکستانی بوده و برای همین به دختر خیانت کرده را به نمایش میگذارد که چگونه انسان، با بعض پیش قضاوتی های ذهنی خود، از درک حقیقت عاجز میماند.

زندگی ما واقعاً پر از دغدغه ها شده، با وجود اینکه همه میگویند خدای در دنیا وجود دارد، همه اعتقاد دارند که این همه نظام بدون پروردگاری ناممکن است. اما چرا نظامی که تحت کنترل یک خدای واحد است دچار این همه پریشانی و وحشت شده است؟ جواب را با اندکی دقت به درستی از این فلم پیدا میکنیم

این پرسش ها در مناظره تلویزیونی پی کی با کاهن / پندت (عالم دینی هند) نمایان میشود. او میگوید شما دنبال شماره اشتباه هستید. از همینرو به بیراهه رفته اید و دعایتان اجابت نمیشود. در مناظره نشان میدهد که چگونه این مبلغین با حرف های اشتباه شان اذهان مردم را کنترل میکنند و آنها را وادار میکند تا در مورد مسایل مختلف همان گونه که ایشان میخواهند فکر کنند. در مناظره آدم فضایی با پندت نشان داده میشود که چگونه انسانهایی که اصلیت همسان دارند با باور ها، اندیشه های و ایجاد روایت های مختلف، احساس دوری از هم میکنند. خدایان دروغین که سال ها به طور غیر مستقیم دعای خدایی کرده اند، خدایانی که ما رهبران خود میدانیم ، خدایان نفسانی، خدایان مادی و پیشوایان مذهبی که خود را نمایندگان خدا جا زده اند؛ قرن هاست در حقیقت باعث ایجاد جدایی ها و نفرت های فراوان در میان انسانها گردیده اند. این نمایندگان، بیشتر از خداوند حقیقی در قلب، ذهن و افکار ما خدایی کرده اند. اگر با نگاه تمیز و با فاصله از رسومات معمول مانند PK با نگاه هوشیارانه و لی آلوده نشده به مسایل نگاه کنیم آنگاه به حقایق دست خواهیم یافت وگرنه با شماره های اشتباه تا آخر عمر ناچار مجادله کنیم .

در این فلم PK به این سیاره فرستاده شده و رسالت او این است تا خدایان دروغین را از میان مردم دریابد در غیرآن هیچگاه نمیتواند به سیاره خود برود .

زندگی بنی آدم نیز چنین است : با یک اشتباه به دنیا آمده ایم و با صدها نوع شیاطین و خدایان دروغین مقابل هستیم اگر از میان این همه شیاطین ، این همه رسم و رواج ها و این همه خدایان ، خدای اصلی خود را دریابیم ، خداوند، آن حلقه برگشت سیاره ما را به ما عطا خواهد کرد. در غیر آن PK بی خواهیم بود که در این بیابان پر خطر، در بند هزاران دیو و دد گیرمانده و جهنمی برای خود خواهیم ساخت.

اگر داستان " شهزاده کوچولو" را خوانده باشید حتمن شباهت این داستان را با فلم پی کی تا هنوز درک کرده اید. این داستان نیز ماجرای مسافرت یک شهزاده کوچک را بیان میکند که از سیارک کوچک خود میبیراید و پس از سفر به هفت سیارک، بلاخره به زمین میرسد ، او نیز وقتی در زمین میرسد در یک دشت بی آب و علف نشست میکند و در آنجا نیز یک درخت و جود دارد که شهزاده کوچک سراغ انسانها را از او میگیرد . در داستان شهزاده کوچولو نیز هواپیمای کوچک شهزاده میشکند و او نیز در رفتن به خانه اش دچار مشکلاتی میگردد تا اینکه با نگاه بکر خودش به مسایل دنیوی چیزهای به انسانها میاموزد و دوباره به سیاره خود برمیگردد

سفر به هفت سیاره باز هم حتمن مواردی مانند هفت خوان رستم و هفت وادی عشق را در ذهن شما تداعی میکند. بله! سفر به سیارات و گذشتن از هفت خوان و هفت سیارک و هفت کوه و هفت دریا در عرفان و ادبیات ما جایگاه کهنی دارد. اینها همه نماد هایی برای سفر انسان به سوی شناخت خودش و شناخت حقیقت است. پس میبینیم که فلم PK به نحوی با عرفان ما نیز ارتباط دارد. و نماد هایی از سلوک عرفانی، رسیدن به حقیقت و درک اصالت انسانی در این فلم بکار گرفته شده است.



زندگی نامه، اشعار و اندیشه های حافظ شیرازی

نوشته توسط: علی محمدی

"چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
سخن شناس نه‌ای جان من خطا این جاست...
در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست..."

خواجه حافظ شیرازی، شاعر بزرگ ایرانی و یکی از بزرگترین شاعران جهان است. او در سال ۱۳۱۵ در شهر شیراز ایران به دنیا آمد و در سنین کودکی به تحصیلات اولیه پرداخت. پدر وی، داریوش، صاحب یک مغازه پارچه فروشی بود که به دلیل مشکلات مالی، حافظ را از تحصیلات بیرون کرد. او بیشتر تحصیلات خود را به صورت خودآموز و بر اساس علاقه‌اش به شعر و ادبیات پیش برد.

حافظ در ۲۸ سالگی، اولین شعر خودش را سرود و از آن به بعد به عنوان یکی از شاعران بزرگ ادبیات فارسی شناخته شد. شعرهای حافظ به زبان ساده و قابل فهم بوده و به شدت درونگرا و عاشقانه هستند. او با استفاده از اشعارش، اندیشه‌های خود را در مورد زندگی، عشق و دین بیان می‌کرد. در اشعار حافظ، مرغزارها، گلها، آسمان و ماه به عنوان نمادهای عشق و دوستی مورد استفاده قرار می‌گیرند. اندیشه‌های حافظ درباره دین و معرفت نیز بسیار مهم و قابل توجه است. او در اشعار خود به مباحثی مانند عشق به خدا، معنویت، زهد و توبه اشاره می‌کند. در آن زمان، شاعران بیشتر به موضوعات دنیوی مانند مظاهر زیبایی و عشق به زنان توجه می‌کردند، اما حافظ با بیان اندیشه‌های معرفتی و مذهبی خود، به عنوان یک شاعر خاص شناخته شد.

در کل، حافظ یکی از بزرگترین شاعران تاریخ ادبیات فارسی بوده که با شعرهایش توانست اندیشه‌های خود را به شیوه‌ای زیبا و پویا بیان کند. او با تأثیرگذاری در شعر فارسی و ادبیات جهان، به عنوان یکی از آیین‌های ادبیات و فرهنگ ایرانی شناخته شده است. حافظ، به عنوان یکی از بزرگترین شاعران جهان، در شعرهایش به موضوع عشق به خدا، عشق به دوست و عشق به زندگی اشاره می‌کند. او نوعی عشق مطلق و پاک را تجربه کرده و در شعرهایش، دیدگاهی فلسفی درباره عشق به نمایش می‌گذارد. برای حافظ، عشق نه تنها یک احساس شخصی است، بلکه به عنوان یک موضوع فلسفی هم مورد توجه قرار می‌گیرد. او به عشق به خدا، عشق به دوست و عشق به زندگی اشاره کرده و به موضوعاتی مانند معنویت، زهد و توبه نیز پرداخته است.

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و
محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

یکی از بحث های مهم در اشعار حافظ
برخورد او با زاهدان و صوفی ها و در مجموع
شریعت گرا ها است. طریقت حافظ در
حقیقت رندی و عاشقی ست؛ چیزی که
اصلا با تعلیمات مدرسه ای سازگار نیست.
از اینرو حافظ در یک برخورد مداوم با زاهدان
و محتسبین بسر میبرد و همواره آنها را در
اشعارش ملامت کرده است؛

صوفی مجنون که که دی جام و قدح می
شکست

دوش به یک جرعه می عاقل و فرزانه شد
عالمان که جلوه بر محراب و منبر میکنند
چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند
پرسشی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند

توجه حافظ به موضوعاتی مانند می و جام
و قدح، به دلیل نقشی است که این مواد
در فرهنگ ایرانی داشته‌اند. مصرف می و
الکل در ایران قدیم، به خاطر خواص
دارویی و طبیعی آنها بوده است.
همچنین، این مواد به عنوان نمادهایی
برای اشعار عاشقانه و نیز به عنوان
شیوه‌ای برای فرار از مشکلات و دردهای
زندگی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در
اشعار حافظ، مصرف می و جام به عنوان
نمادهای عشق، دوستی و لذت زندگی
مطرح شده است. او به می و قدح به
عنوان نمادهای عشق و دوستی اشاره
می‌کند و آنها را به عنوان شیوه‌ای برای
فرار از مشکلات زندگی و لذت بردن از
زندگی توصیف می‌کند.

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان
گوید
که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل
ها

راهیست راه عشق که هیچش کناره
نیست
آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست
هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی
بود
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
ما را ز منع عقل مترسان و می بیار
کان شحنه در ولایت ما هیچ کاره نیست

در دیدگاه حافظ، عشق به خدا به عنوان
یک موضوع مهم در شعرهایش به نمایش
گذاشته شده است. او عشق به خدا را به
عنوان یک عشق مطلق توصیف می‌کند
که جز به سوی خداوند هیچگاه تمایلی
ندارد. برای حافظ، عشق به خدا یعنی
انس با خداوند و احساس نزدیکی به او. او
در شعرهایش، خدا را به عنوان عشقی
بی‌نیاز و بی‌پایان توصیف می‌کند که
شمعی را به سوزاندن و آبی را به
جوشاندن می‌اندازد. در نتیجه، عشق به
خدا برای حافظ نه تنها یک احساس
شخصی است، بلکه یک موضوع فلسفی
و مذهبی است که در شعرهایش به
صورت زیبا و پویا بیان شده است.

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم
این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

در اندیشه‌های حافظ، مرگ به عنوان یک
موضوعی مهم مطرح شده است. او در
شعرهایش به موضوع مرگ پرداخته و
مرگ را به عنوان یک مرحله از زندگی
توصیف کرده است. او به مرگ به عنوان
یک فرصتی برای نزدیک شدن به خداوند و
کسب برکت و نعمت‌های بهشتی اشاره
کرده است. برای حافظ، مرگ برابر با زاد و
ولد جدیدی است که انسان را به سوی
جهانی نامعلوم و جاودانه می‌برد.

روز مرگم نفسی وعده دیدار بده
وان گهم تا به لحد فارغ و آزاد ببر

اما در کل، حافظ بیشتر به موضوعاتی
مانند عشق، دوستی، زندگی و معرفت
توجه می‌کرد و به عنوان یک شاعر عاشقانه
و دلنشین شناخته می‌شود. اگرچه او در
شعرهایش به موضوع مرگ پرداخته
است، اما به نظر می‌رسد که او یک شاعر
مرگ‌اندیش نبوده و از زندگی و عشق به
زندگی بیشتر لذت می‌برده است.



آرامگاه حافظ در شهر شیراز ایران

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
طاير گلشن قدسم چه دهم شرح فراق
که در این دامگه حادثه چون افتادم
من □ ملک بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد در این دیر خراب آبادم
سایه طویلی و دلجویی حور و لب حوض
به هوای سر کوی تو برفت از یادم
نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست
چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم
کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت
یا رب از مادر گیتی به چه طالع زادم
تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق
هر دم آید غمی از نو به مبارک بادم
می‌خورد خون دلم مردمک دیده سزاست
که چرا دل به جگرگوشه مردم دادم
پاک کن چهره حافظ به سر زلف ز اشک
ور نه این سیل دمامم ببرد بنیادم

"حافظ شیرازی"

حافظ با شاعران همدریف خودش مانند سعدی در بسیاری از جوانب متفاوت بود. به طور کلی، شعرهای حافظ به موضوعاتی مانند عشق، دوستی، زندگی و معرفت توجه می‌کرد و به عنوان یک شاعر عاشقانه و دلنشین شناخته می‌شود. در مقابل، سعدی به موضوعاتی مانند اخلاق، فلسفه، سیاست و تاریخ توجه داشته و به عنوان یک شاعر فلسفی و اخلاقی شناخته می‌شود. همچنین، سعدی در شعرهایش به موضوعات دنیوی مانند زیبایی‌های طبیعی و اجتماعی نیز پرداخته است.

علاوه بر این، شعرهای حافظ به زبان ساده و قابل فهم بوده و به شدت درونگرا و عاشقانه هستند. او با استفاده از اشعارش، اندیشه‌های خود را در مورد زندگی، عشق و دین بیان می‌کرد. در اشعار حافظ، مرغزارها، گلها، آسمان و ماه به عنوان نمادهای عشق و دوستی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

فال حافظ برای مردم ایران، افغانستان و سایر کشورهای فارسی‌زبان به یک فرهنگ عام تبدیل شده است. در این فرهنگ، شخص به صورت تصادفی یک شعر از دیوان حافظ را باز می‌کند و با توجه به مفهوم آن، به تعبیری برای آینده‌اش می‌رسد. این فرهنگ در بین مردم فارسی‌زبان بسیار محبوب است و به عنوان یک رسم و سنت قدیمی شناخته می‌شود.

حافظ شیرازی بیش از 500 غزل به جایگاهی منحصر به فرد در ادبیات فارسی دست یافته است و شعرهای او به عنوان آثار برجسته‌ای در تاریخ شعر فارسی شناخته می‌شوند. به طور کلی، هر شعر حافظ شیرازی با زیبایی و غمگینی خاص خودش، ارزش توجه و لذت بردن را دارد. در اخیر این بحث را با یکی از شعرهای زیبا و ماندگار حافظ خاتمه می‌بخشم:

سخن پایان

در پایان این مجله، با ابراز امیدواری برای موفقیت و پیشرفت افغانستان، برای همه هموطنانمان آرزوی سلامتی و سعادت دارم. همچنین، از تمامی نویسندگان و همکارانی که در این شماره به تحقیق، نوشتار و تهیه مطالب پرداخته‌اند، صمیمانه قدردانی می‌کنم. امیدوارم با تلاش‌های مضاعف، بتوانیم هر چه بیشتر به ترویج فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی کشورمان کمک کنیم.

Enlightenment Magazine

Online Social Magazine of Afghanistan

Editor-in-Chief and Founder:
Jamshid Wakili

Title of the first issue of the magazine:
Civilization

01.09.2023